

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفدهم

شماره ۱۹۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ - مه ۲۰۱۶

اسناد "پاناما" اسنادی بر ضد رقیب
و رقابتی مافیائی

نشریه آلمانی زبان "زود دوپچه تسایتونگ" به همراهی اعضای انجمن جهانی خبرنگاران پژوهشگر، اسنادی را در مورد پول شویی و کلاه برداری های مالیاتی در جهان منتشر کرده اند، که مانند بمب خوشه ای در جهان ترکیده و در تمام قاره ها قربانی به بار آورده است. انفجار این بمب خوشه ای هوشمند، افشاء گزینشی تروریسم مالی در جهان و یا عملیات انتحاری تروریستی گزینشی بر ضد تروریستهای رقیب است. انفجار این بمب، نظام سرمایه داری و امپریالیستی را نابود نمی کند، بلکه سرمایه داران معینی را به صورت گزینشی بی ضرر می سازد. انفجار این بمب ساعتی بعد از عملیات تروریستی در پاریس و بروکسل، نشانه تشدید تضادها و ضبط پولهای سرمایه داران رقیب است، این نخستین بمب مالی نیست که منفجر شده است، ولی یکی از شدیدترین آنهاست. انفجار این بمب در دنیائی اتفاق می افتد که پای ما به آنجا نمی رسد و از این مکانها به عنوان بهشت های مالیاتی که آدرسش را همه می دانند و از ما بهتران آن را در اختیار دارند، سخن می گویند. این مکانها بهشت هستند، زیرا پای هیچ ارتش متجاوز خارجی به آنجا نمی رسد و شورای امنیت سازمان ملل بر ضد آنها قطعنامه نقض حقوق بشر صادر نمی کند. تروریستهای این بهشت های مالیاتی در امن و امان و بدون دغدغه زندگی می کنند. انتشار اسناد "پاناما" در کشوری که امپریالیسم آمریکا بزرگترین نفوذ اقتصادی را در آنجا دارد و تنگه معروفش با حضور سربازان اشغالگر آمریکائی به کار خود ادامه می دهد، و حتی رئیس جمهور سابقش آقای "مانوئل آنتونیو نوریگا مونرو" (Manuel Antonio Noriega Moreno) را آمریکائیها بر خلاف همه قوانین جهانی دزدیدند و در آمریکا محاکمه و محکوم کرده اند، بسیار پرسش برانگیز است. خاصیت این اسناد در یک جنبه نگری و نیم شفافی آنهاست. آمریکا و اسرائیل و ممالک انگلوساکسون کمترین صدمه را از انفجار این بمب های تروریسم مالیاتی دیده اند. جهان با تروریسم مالی هوشمند روبرو شده است. جنگی بیرحمانه میان تروریستهای امپریالیستی.

داستان محکومیت این آقای "نوریگا مونرو" خالی از شگفتی نیست. امپریالیسم آمریکا به همان بهانه های همه دانسته و شرم آور به کشور پاناما در سال ۱۹۸۹ تجاوز کرد، رئیس جمهور قانونی پاناما یعنی آقای "نوریگا" را که تا آن موقع مامور خودشان بود دستگیر نمود و در سال ۱۹۹۲ در دادگاههای آمریکا به اتهام سالها قاچاق مواد مخدر، سالها اخاذی توام با توسل به ارباب و فشار، سالها دسیسه چینی، و... به ۴۰ سال زندان محکوم کرد و بعدا به علت حسن رفتار، مقدار آنرا به ۱۷ سال کاهش داد. دستگاه عدالت آمریکا وی را بعد از کاهش مقدار زندان به علت حسن رفتار، به دولت امپریالیستی فرانسه که از "نوریگا" طلبکار بود، تحویل داد تا وی را به جرم پول شویی محاکمه کند. فرانسه مدعی بود که وی پولهایش را که بالغ بر ۱۱/۲ میلیون یورو بود در املاکش در لوگزامبورگ، پاریس و کت دوازور در جنوب فرانسه، سرمایه گذاری کرده است و لذا وی را در سال ۲۰۱۰ در پاریس به هفت سال زندان محکوم کرد و املاکش را نیز "عادلان" به عنوان حق السهم طبیعی خویش بالا کشید. دولت فرانسه در سال ۲۰۱۱ بعد از دریافت "طلب هایش"، "نوریگا" را به دولت پاناما مسترد داشت تا در آنجا به جرم قتل یک رهبر اپوزیسیون به زندان بیفتد. وی در محاکمه غیابی به بیست سال زندان در پاناما محکوم شده بود. به این ترتیب همه شرکاء از این نمایش راضی و سربلند بیرون آمدند. فراموش نکنیم که آقای "نوریگا" در فهرست اسامی حقوق بگیران سازمان "سیا" قرار داشت و در این سازمان رسماً آموزش دیده بود. پاناما جای امن و حیات خلوت امپریالیسم آمریکا است و بر همه دزدی های جهان از طریق دفتر های خود ساخته حقوقی نظارت کامل داشته است.

پاناما از هر نظر زیر پوشش امپریالیسم آمریکا است. این کشور در گذشته نیز محل پولشویی، قاچاق مواد مخدر و ده ها بزهکاری دیگر بوده است. پاناما را امپریالیسم آمریکا به بهشت جنایت کاران بدل کرده بود و هنوز هم هست.

تجارت مواد مخدر، فروش اسلحه، فروش بردگان، فروش ... ادامه در صفحه ۳

کودتاهای "دموکراتیک" در آمریکای لاتین، سیاست راهبردی نوین امپریالیسم آمریکا

آمریکای لاتین محل تاخت و تاز بی شرمانه امپریالیسم آمریکاست. این امپریالیسم تا توانسته برای حفظ و موقعیت اقتصادی و سیاسی خویش در این قاره به جنایت، کودتا، تجاوز مستقیم، خرابکاری و فشار دست زده است. حکومتهای ممالک آمریکای لاتین یا نوکران مستقیم دست به سینه و عمال امپریالیسم آمریکا هستند و یا چنانچه از استقلال برخوردار باشند، همیشه آماج خرابکاری و محاصره اقتصادی این امپریالیسم یکه تاز قرار داشته و دارند.

کوبای انقلابی که توانست در مبارزه با امپریالیسم آمریکا استقلال خویش را حفظ کند، بیش از ۶۰ سال است که به صورت ضد انسانی و غیر قانونی در محاصره اقتصادی امپریالیسم آمریکا قرار دارد. روزی نیست که آمریکا به خرابکاری در امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تبلیغاتی و حتی تلاش برای ترور رهبران کوبا، که قتل عمد است، دست نزند. آمریکا در طول قرن بیستم تا به امروز مدافع همه حکومتهای کودتاچی در شیلی، برزیل، آرژانتین، گواتمالا، اکوادور، مکزیک، بولیوی، نیکاراگوئه، پاراگوئه، پاناما و ونزوئلا و... بوده است. این کشور غارتگر هرگز نمی تواند وجود حکومتهای ملی و مترقی در آمریکای لاتین را که از جانب آنها برای خود خطری... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

کودتاهای "دموکراتیک"...

حس می کند، تحمل نماید. آمریکای لاتین برای آمریکا یک ارزش راهبردی نظامی نیز دارد، زیرا در شرایط جنگی، خطر صدمه پذیری از جبهه جنوبی خویش را منقفی می گرداند.

اخیرا با حضور و تلاشهای امپریالیسم چین در جهان و سیاست توسعه طلبانه آرام و بدون سرو صدای وی، امپریالیسم آمریکا با رقیبی سرسخت در آمریکای لاتین روبرو شده است. چین با نفوذ در این قاره به تلاشهای خویش در نیکاراگونه برای ایجاد یک تنگه ی جدید اتصال اقیانوس اطلس به آرام، به موازات تنگه موجود پاناما، ادامه می دهد، که در صورت تحقق آن بیکباره از اهمیت تنگه پاناما که زیر نفوذ امپریالیسم آمریکاست، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر نظامی و سیاسی، با شتاب فزاینده کاسته می گردد و نفوذ چین را در آمریکای لاتین افزایش خواهد داد. در کنار این یورش چین به آمریکای لاتین، ما با تلاش این کشور برای تضعیف ارزش کاذب دلار و کاهش نفوذ دلار در آمریکای لاتین روبرو هستیم که در شکل نفوذ چین در اتحادیه کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هندوستان، آفریقای جنوبی، چین) بازتاب می یابد. امپریالیسم چین تلاش دارد با دور زدن نفوذ دلار به تجارت پایاپای و یا استفاده از یک ارزش پولی مورد توافق در این ممالک بپردازد که به شدت از نفوذ و نظارت ارتباطات مالی جهانی آمریکا کاسته می شود. برای آمریکا فروپاشی ارزش دلار که پایان ابزار سلطه گری و غارت سایر ممالک است، قابل پذیرش نیست. این عوامل باعث شده است که امپریالیسم آمریکا به مبارزه بی امان و مستمری علیه موارد برشمرده دست بزند. کودتاهای "دموکراتیک" و هجوم تبلیغاتی و فرهنگی برای بی اعتباری این حکومتها، از زمره ابزار است که آمریکا در زیر شعارهای عامه پسند، همراه با طرحهای انقلاب مخملی به کار می گیرد.

حکومتهایی که در آمریکای لاتین بر سر کار می آیند و معمولا به عنوان حکومتهای "چپ" مشهورند، چیزی بیش از حکومتهای بورژوازی ملی در این کشورها نیستند، آنها آن بخش از بورژوازی سرمایه داری آمریکای لاتین هستند که در مقابل تهاجم سیاسی و تا حدودی اقتصادی انحصارات آمریکایی مقاومت می کنند. "چپ" بودن این حکومتها نه از این نظر است که آنها خواهان حکومتهای کارگری و سوسیالیستی در این ممالک هستند، بلکه تنها از این نظر است که آنها خواهان آنند که نفوذ امپریالیسم آمریکا و کنسرنهای آمریکایی از شریانهای اقتصادی این کشورها کاسته شود و عدالت اجتماعی بدون از بین بردن مناسبات حاکم سرمایه داری در این ممالک مستقر شود و آنها قادر باشند بدون فشارهای آمریکای شمالی به اتخاذ تصمیمات سیاسی مستقل دست بزنند. آنها خواستار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید از طریق

استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بر مبنای یک انقلاب قهرآمیز سوسیالیستی نیستند، بلکه بر این پندارند که می توانند استقلال ملی کشور خویش را در مماشات با امپریالیسم و کنسرنهای آمریکایی و فشار بر آنها حفظ کنند. در اینجا اضافه کنیم که حکومتهای بر سر کار در این کشورها، حکومتهای بورژوازی بوده و به نسبت دوری و یا نزدیکی آنها به افشار و طبقات تحتانی جامعه و طبقه کارگر بیشتر و یا کمتر در فساد و کسب امتیازات شخصی و خانوادگی غوطه ورنند. پاره ای از آنها راه حل برای نابودی فقر را، نه در کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و تعبیر مناسبات تولیدی حاکم، بلکه در مساوات طلبی خرده بورژوازی و توزیع ثروتهای جامعه بدون توجه به لزوم توسعه تولید و ثروت افزایی می بینند. هیچ حکومت بورژوازی خالی از فساد و رانت خواری خویشاوندی نیست. امپریالیسم آمریکا نیز با توجه به نفوذی که سالها در این ممالک داشته و از نقاط ضعف این دولتها آگاه است تلاش می کند از این نقاط ضعف بورژوازی برای کسب تمام قدرت در دست خویش سوء استفاده نماید. آمریکا تلاش دارد که رهبران این کشورها را بخرد و یا برای آنها پرونده سازی کند، تا همواره عوامل مطیع آنها باشند. امپریالیسم برای نیل به مقاصد خود با یک برنامه ریزی طولانی، با استفاده از تزلزل خرده بورژوازی و خرابکاری سرمایه بزرگ و انحصاری و نفوذ تاریخی کنسرنهای آمریکایی وارد کارزار می شود.

نمونه ونزوئلای انقلابی به ما نشان می دهد که سرمایه داری وابسته به کنسرنها از طریق احتکار مواد غذایی و نیازمندیهای عمومی مردم و از طریق محاصره اقتصادی آمریکا تلاش می کنند با ایجاد تزلزل روحی به ویژه در میان قشر خرده بورژوازی متزلزل، زمینه تغییر از درون را فراهم آورند. سیاست آمریکا که آنرا در بولیوی، آرژانتین، برزیل به کار برده است، عبارت است از تبلیغات گسترده و پخش اکاذیب و جعلیات برای ایجاد یک فضای مسموم و نامطمئن، بسیج توده های ناراضی بر گرد پاره ای مسائل درست و بیشتر نادرست و جعلی با زور تبلیغات و تشویش عمومی. آنها در قوه قضائیه و مقننه نفوذ می کنند تا از طریق عوامل خود در این قوا و یا استفاده از نقاط ضعف این قوا، راه بی اعتبار کردن حکومتها را پیدا کنند. آنها مطبوعات و خبرنگاران از قبل خریداری شده را همراه با قضات دستگاه دادگستری و مراجع مشکوک حقوق بشر و... به میدان می فرستند تا با خرابکاری دائمی و ایجاد تزلزل در یک انتخابات "دموکراتیک" به مقاصد خود نیل شوند. اوپاما به عنوان سخنگوی کودتاهای "دموکراتیک" نخست سیاستهای کودتاگرانه نظامی آمریکا در این کشورها را بدون ترس مورد انتقاد قرار می دهد و سوگند یاد می کند که از این دخالتها در آینده در آمریکای لاتین پرهیز کند. انتقاد اوپاما طبیعتا بعد از سالها

جنایت و غارت عمالش در این کشورها، بعد از گذشت سالها از مرگ این مستبدان و همکاران و همدستان آمریکائیه، طبیعتا کبریت بی خطر است. ده ها سال پس از جنایات پینوشه ها، ویدلایا و... دیگر نمی شود کسی را به مجازات اعمالش رسانید. ولی همین اشاره به این جنایات آمریکایی ها در گذشته خود گویای تدارک جنایات بعدی است که انتقاد از خود امپریالیسم آمریکا، گرد و خاک کردن و حرکت نخست مهره این بازی جدید سیاسی است.

آنها با پخش جعلیات در مورد سرپوش گذاردن حکومت آرژانتین در دست داشتن حکومت جمهوری اسلامی ایران در ترور یهودیان، علیه حکومت آرژانتین، توسط عمل خود در دستگاه دادگستری، به تبلیغ برخاستند و مطبوعات مزدور با تکیه به "آزادی های بی قید و شرط" این جعلیات را به افکار عمومی بدل ساختند، آنها عوامل خود را به خیابانها آورده و ثروتهای دولت آرژانتین را در بانکهای خارجی مسدود نموده و حتی یک دادگاه نیویورک مانع از پرداخت ۵۳۹ میلیون بدهکاری به دولت آرژانتین شد به این بهانه که دولت آرژانتین حاضر نیست به فشار "هج فوندها" (سرمایه داران بورس باز که به قمارهای پر خطر در بورس دست می زنند- توفان) تن در دهد که در زمان ورشکست کردن دولت آرژانتین، آنها اغلب اوراق قرضه های دولتی را به بهای نازل غصب کرده و حاضر نشدند و نیستند تابع تصمیم اصلاحات ارزی، مالی و بانکی دولت آرژانتین شوند. دولت آرژانتین این عمل دولت آمریکا را نقض حق حاکمیت کشورش دانست و به دیوان عالی لاهه شکایت کرد. امپریالیسم آمریکا به قدری به این تحریکات ادامه داد و خرابکاری کرد تا توانست با اعمال نفوذ در انتخابات با انجام یک "کودتای دموکراتیک" عامل خود را بر سرکار آورد. با روی کار آمدن آقای "ماریسو ماسری" (Mauricio Marci) تمام ثروتهای مسدود دولت آرژانتین آزاد شد و وضعیت اقتصادی تا حدودی تکان خورد. اما با انتشار اسناد پاناما، کاشف به عمل آمد که این مهره پاک و منزله دست نشانده آمریکا به اختلاس مالیاتی دست زده و با دزدی و غارت، ثروتهای خویش را از طریق پاناما استتار کرده است.

همین روش را آمریکایی ها در ونزوئلا و بولیوی و برزیل و ... به اجراء گذاردند. در بولیوی تا کنون این طرح با شکست روبرو شده است، ولی در ونزوئلا با جعل اخبار و اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی، انجام احتکار مواد غذایی توسط کنسرنها و سرمایه داران کلان و تنزل بهای نفت در بازار جهانی، به موفقیتتهای روبرو شده اند که با کسب سنگرهای جدیدشان به خرابکاری ادامه می دهند. در همه این ممالک طبقات متمکن و بالای جامعه مشوق و موتور ایجاد آشوب و تزلزل هستند ... ادامه در صفحه ۳

کودتاهای "دموکراتیک"...

که توانسته اند بخشی از افشار بالای طبقه متوسط و خرده بورژوازی ناراضی را به انواع حیل بسیج کنند. در برزیل که بزرگترین کشور آمریکای لاتین بوده و عضو سازمان بریکس است، به هر وسیله ای برای اعمال نفوذ حتی از طریق خریدن سیاستمداران و یا تهدید آنها دست می زنند. خانم روسف که به عنوان بخشی از طبقه بورژوازی برزیل حتما در فسادهای معمولی برزیل و مزایای حکومتی، مانند همه ممالک این چنینی دست داشته است، حال باید با انگشت اتهام مثنی راهزن که چهره های ملکوتی به خود گرفته اند روبرو شود. معاون وی که در صورت سلب مقامش توسط مجلس خودفروخته به جای وی رئیس جمهور می شود خود تحت اتهام و پیگرد به علت آلوده بودن به فساد مالی است و از پرونده قطوری برخوردار است. حال این عنصر فاسد لباس نپی از منکر و امر به معروف را به تن کرده است و بر ضد خانم ویلما روسف در مجلس تحریک می کند. وی عضو حکومت و معاون ریاست جمهوری است؟

برای امپریالیسم آمریکا درجه فساد و یا جنایتکاری رهبران این کشورها مهم نیست. گوش به فرمان بودن آنها مهم است و برزیل کشوری نیست که از نظر سیاسی زیر سلطه امپریالیسم آمریکا باشد. خیر گزاری ایسنا در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۹۵ از زبان خانم روسف تحت عنوان "رئیس جمهور برزیل معاونش را به کودتا علیه خود متهم کرد" نوشت:

"رئیس جمهوری برزیل در آستانه استیضاح در کنگره که برای یکشنبه آتی برنامه ریزی شده، علنا معاون خود را یک "خان و کودتاجی" توصیف کرد که برای رسیدن به قدرت تلاش می کند. افشای سخنرانی جنجالی معاون روسف که برای بعد از عزل رهبر برازیلیا آماده شده بود، ابعاد تازه ای به بحران سیاسی این کشور داده است.

به نقل از خبرگزاری فرانسه، دیلما روسف، رئیس جمهوری برزیل در سخنرانی تند خود گفت: اگر تاکنون تردیدی وجود داشت که تمام اعتراضات به من یک کودتاست، الان دیگر چنین شکی وجود ندارد.

اشاره روسف به درز سخنان میشل تمر، معاون رئیس جمهوری برزیل بود که در آن وی در حال تمرین کردن یک سخنرانی برای زمانی است که روسف استیضاح شده و از قدرت کنار رفته است.

پیشتر گفته شده بود که اگر روسف از قدرت برکنار شود، معاون وی تا پایان دوره ریاست جمهوری وی قدرت را به دست می گیرد.

روسف عنوان داشت: نقاب توطئه گران افتاده است. ما در زمانی عجیب و نگران کننده زندگی می کنیم؛ زمان طرح ریزی برای کودتا و وانمود کردن و خیانت. الان مشخص شده که

دو رهبر کودتا با قصد قبلی با یکدیگر کار می کنند.

گرچه روسف علنا از هیچ فردی نام نبرد اما اشاره وی به میشل تمر و رئیس مجلس سفلی کنگره برزیل بود. تمر به فرض اینکه روسف از قدرت کنار می رود، مشغول آماده کردن متن سخنرانی احتمالی خودش بوده است.

رئیس جمهوری برزیل به سختی برای نجات ریاست جمهوری اش از اتهامات وارده از جمله دستکاری حساب های دولتی برای سرپوش گذاشتن بر روی رکود در دوران انتخابات مجدد سال ۲۰۱۴ تلاش می کند.

روز دوشنبه یک کمیته کنگره برزیل به ادامه روند استیضاح روسف رای مثبت داد و این بدین معناست که یک رای گیری باید در مجلس سفلی انجام شود و اگر نظر آنها هم مثبت بود، رای گیری نهایی در سنا انجام می شود. پس از آن روسف برای یک دوره ۱۸۰ روزه و با هدف دادگاهی شدن از قدرت عزل می شود و احتمالا معاون وی جانشین خواهد شد.

رای گیری مجلس سفلی قرار است ساعت دو ظهر روز یکشنبه به وقت محلی انجام شود و احتمالا نتایج آن عصر همان روز اعلام می شود. اگر نظر مجلس سفلی مخالف استیضاح باشد، روسف به کار خود ادامه خواهد داد.

تجارب همه ممالکی که در آنها بورژوازی مستقل سیاسی بر سر کار است، نشان داده است که این طبقه قادر نیست به امر استقلال سیاسی و قطع نفوذ کامل امپریالیسم نایل آید. بورژوازی ملی این کشورها یک پایتشان به مالکیت مقدس خصوصی وصل است و ناچارند در تحلیل نهانی از مناسبات سرمایه داری که از آن برخاسته اند، حمایت کنند. سرمایه داری "عادل و منصف" که از استعمار طبقه کارگر شرم داشته باشد در جهان وجود ندارد و توهم محض است.

راه پیروزی بر امپریالیسم و دسیسه های سیاسی و اقتصادی اش در این ممالک، تنها با تکیه بر پرولتاریا و زحمتکشان شهر و ده، همراه با خرده بورژوازی انقلابی و توسل به قهر انقلابی برای درهم کوبیدن همه سنگرهای قدرت ارتجاع در نظام حاکم سرمایه داری این ممالک ممکن است. با سرمایه داری و کنسرنهای آمریکائی در آمریکای لاتین نمی شود، چانه زد، نمی شود ممانعت کرد و چپاول نسبی آنها را پذیرفت. فقط قطع نفوذ کامل آنها با تکیه به قدرت توده های ستمدیده مردم و به صورت قهرآمیز با هدف کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم است که می تواند تنها راه نجات این ممالک باشد که انهم بدون رهبری حزب پرولتاریائی غیرممکن است.

اسناد "پاناما" اسنادی...

کودکان، فروش اعضاء بدن از جمله پرسودترین انواع تجارت در جهان سرمایه داری اند. سرمایه به سمتی روان است که حداکثر منفعت را نصیبش کند. این قانون سرمایه داری است، زیرا در غیر این صورت در دنیای رقابت سرمایه داری، سرمایه داری که کمترین سود را می رباید به زودی زمینگیر می شود و قدرت رقابت خود را از دست می دهد. دزدی، ارتشاء، آدم فروشی، تروریسم و... بهترین زمینه های کسب سود حداکثر و ایجاد سرمایه های انگلی در دوران امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری هستند.

بر اساس اظهارات کارشناسان امور پولشویی و پیگرد جنایتکاران اقتصادی ۱۰ تریلیون دلار (بیلیون دلار) یعنی ده هزار میلیارد دلار حجم سرمایه ای است که از دادن مالیات "معاف" شده و در نظام بانکی در گردش است. برای اینکه تصویری از این سرمایه "غیر قانونی" در گردش داشته باشید، خوب است بدانید که کل در آمد کشور آمریکا که پردرآمدترین کشور جهان است در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۲/۴۵ تریلیون دلار بوده است. در مورد ژاپن از ۱/۹۹ تریلیون دلار و چین ۱/۸۶ تریلیون دلار سخن می گویند. آمار نشان می دهد که دولت آلمان با ۱/۵۳ و دولت فرانسه با ۱/۳۶ تریلیون دلار در مراحل بعدی قرار دارند. یک نگاه مختصر نشان می دهد که مجموع بودجه سالانه ۵ کشور ثروتمند جهان از حجم سرمایه های دزدی شده در گردش کمتر است.

یک دفتر وکالت در پاناما- "موساک فونسکا"- که آدرسش را همه بانکها و دزدان بین المللی دارند، پوششی برای دزدی و فساد شده است. طبیعی این است که دفاتر وکالت از حقوق قانونی موکلان خود دفاع کنند ولی حق ندارند به همدست موکلان خویش بدل شوند. یک وکیل دعاوی در عرصه جنائی موظف است از موکل خود که قاتل است به گونه ای با استفاده از مفاد قانون دفاع کند که وی دچار کمترین صدمه شود ولی محق نیست همدست قاتل شود و به وی راه و چاه نشان دهد که چگونه می تواند آثار جرم را از بین ببرد. این دفتر وکالت در پاناما چنین وظیفه ای را برای خود داشته است و هنوز هم بر سر پاست.

یکی از ممالکی که به احترام به قانون شهرت دارد، جمهوری فدرال آلمان است. این کشور سالها کشور سوئیس را تحت فشار قرار داد و حتی وزیر دارائی آلمان اعلام کرد که برای جلوگیری از دزدیهای مالیاتی پیاده نظام به سوئیس اعزام می کند تا سوئیس را وادار کند نام متخلفان مالیاتی آلمانی در سوئیس را در اختیار دولت آلمان بگذارد. ولی همین دولت آلمان که منتقد به سوئیس و منتقد به لوکزامبورک و یا سایر بهشت های مالیاتی دول انگلوساکسون است، خودش قانونی دارد که سرمایه های ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

اسناد "پاناما" اسنادی...

خارجی ها در آلمان را از پرداخت مالیات بر درآمد معاف می دارد و این در حالی است که اتباع آلمانی باید یک چهارم بهره بانکی خویش را به دولت آلمان مالیات دهند. آلمان خودش به بهشت مالیات گریزان جهانی بدل شده است. طبیعی است که ایجاد زمینه مناسب سرمایه

گذاری برای مفسدان جهانی و سرمایه های متعفن و کثیف آنها در آلمان، موجبات اشتغال در این کشور را فراهم کرده و پای همه مردم ساکن آلمان را که از بیکاری هراس دارند در این منفعت ناچیز برای آنها، به میان می کشد. همه مردم یک رنگ می شوند و دستشان به کثافت، با آگاهی و یا ناآگاهی، آلوده می شود. به این ترتیب "اخلاقیات و ارزشهای اروپائی" ماهیت نژادپرستانه و ضد بشری خویش را برملا می کند. در پس شرکتهای پوششی و دفترخانه های وکالتی و بهشت های مالیاتی، دولتهای سرمایه داری ایستاده اند و از آنها حمایت می کنند. مطبوعات نوشته اند: "در حال حاضر، بهشت های عادی مالیاتی اصلی عبارتند از شهر مستقل سیتی لندن(عضو پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی)، ایالت دلاویر(عضو ایالات متحده آمریکا)، و اسرائیل، ولی بهشت های متعدد دیگری نیز وجود دارد که خاصه بریتانیای هستند، مانند جزایر جرسی، و گرنزی Guernsey (عضو دوک نشین نورماندی و به همین عنوان تحت اقتدار ملکه انگلستان است، ولی عضو پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و اتحادیه اروپا نیست، جبل طارق(سرزمین اسپانیایی که در تملک ارضی انگلستان است و پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی آن را به شکل غیر قانونی اشغال کرده است)، سپس آنگویلا، جزایر برمودا، جزایر کیمن، جزایر تورکس، جزایر ویرجین و مونسرات. بهشت های مالیاتی دیگری نیز وجود دارد که متعلق به هلند است: اروبا، کوراساو، سن مارتن.

این واقعیتها نشان می دهد مبارزه با اختلاس از جانب کشورهای امپریالیستی حرف مفت است، نزاع بر سر آن است که کدام کشور حجم بیشتری از این سرمایه های کثیف را ببلعد. جنگی که در گرفته است، جنگی میان سرمایه های کثیف انگلوساکسون با سایر سرمایه های مافیائی در گردش در جهان است. نزاع بر سر ده تریلیون دلار است.

امپریالیستها ولی برای فریب مردم ظاهر سازی می کنند که بر ضد دزدها و غارتگران مبارزه می نمایند. آنها ابزاری خلق می کنند تا از آنها ظاهرا برای این مبارزه استفاده کنند. از جمله این ابزار یکی "سازمان شفافیت بین الملل" است که پرده از روی زدنیها بر می دارد. امپریالیستها نظیر چنین سازمانهایی مانند "خبرنگاران بدون مرز"، "پزشکان بدون مرز"، "سازمان جهانی دیده بان حقوق بشر" و "سازمان عفو بین الملل" و نظایر آنها را دارا

می باشند که طبعاً با سوء استفاده از انساندوستی اعضای شان، استتاری بر فعالیتهای جاسوسی، مقاصد و یا تبلیغاتی خود می کشند. این سازمانها عملاً و همواره بر ضد حکومتهای ضد امپریالیستی فعال بوده اند و بر ضد آنها سند و مدرک جمع آوری نموده اند که مجموعه ای از مسایل راست و دروغ است. حال به خبر زیر توجه کنید که دست یکی از این دزدبگیرها را به عنوان دزد رو کرده است: "رئیس شاخه شیلیایی سازمان شفافیت بین الملل پس از آن که اسناد متعلق به شرکت حقوقی پانامایی موسکا فونسکا از ارتباط او با دست کم پنج شرکت خارجی دخیل در پولشویی خبر دادند از سمت خود استعفا کرد." در این اسناد منتشر شده می آید: "با وجود آن که دلاوئو مستقیماً به فعالیتهای غیر قانونی متهم نشده است، اما این افشاکاری باعث زیر سوال رفتن جایگاه او به عنوان یکی از مدیران سازمان شفافیت بین الملل شدند. سازمان شفافیت بین الملل سازمانی مستقر در آلمان است که به دنبال نظارت بر فساد سیاسی و تجاری در جهان و مقابله با آن است." تو خود حدیث مفصل به خوان بر این مجمل.

جنگ روانی و تبلیغاتی و درغیراندزی بی شرمانه

یکی از روشهای امپریالیستها دست زدن به جنگ روانی و اشاعه دروغ در جهان است. جرج بوش و همدستانان در این زمینه با تونی بلر و سایر دوستانشان همکاری می کردند. آنها مخترعان بمبهای اتمی موهومی عراق و ایران و جعلیات استفاده از گازهای سمی بشار اسد در جنگ با تروریستهای داعش بودند و هستند.

جنگ روانی و تبلیغاتی، ریاکاری و دروغگوئی همه و همه بخشی از سیاست تجاوزکارانه و ضد بشری آنهاست. وقتی اسناد پاناما را برای مقاصد سیاسی خویش رو کردند، آفیشی منتشر نمودند که در روی این آفیش تصویر پوتین، بشار اسد و احمدی نژاد به چشم می خورد. به هر ناظر بی طرفی القاء شبه می کردند که اسناد پاناما مربوط به این سه نفر است. ولی شما هرچه در این اسناد جستجو می کنید، سندی بابت این اتهامات به دست نمی آید. "سرگی لودوکین" و آقای "رامی ماکلوف" از جمله نام دو متهم نامشهوری است که در این اسناد از آنها نام برده شده است. ولی کارشناسان جنگ روانی امپریالیستها به این دو نام، نام ولادیمیر پوتین به عنوان دوست "سرگی لودوکین" و نام بشار اسد به عنوان پسر دایی آقای "رامی ماکلوف" را افزودند. تو گوئی دوست صمیمی بودن و یا پسر دائی یک متهم بودن جرم است. هدف این نابکاران روشن است. آنها می خواهند در افکار عمومی واقعیات را دگرگون جلوه دهند. در مورد احمدی نژاد هرچه گفته اند نه پسر عمویی پیدا کرده و نه پسر دائی و دختر خاله ای در میان بوده است. تصویر وی جعل آشکار است. در توضیحاتی که بر این دروغها نوشته اند، از

جمله از جانب نشریه لوموند، فقدان نام رهبران جمهوری اسلامی به مفهوم آن نیست که آنها در این فهرستها نباشند. این نوع قصاص قبل از جنایت روش تروریسم دولتی امپریالیستی است. سوء تفاهم نشود، که گویا حکومتهای روسیه، سوریه و یا ایران حکومتهای مطهری هستند. در ایران هنوز ماجرای دزدی های آقای زنجانی در دوران احمدی نژاد و یا سرقتهای گانگستری مدیر عامل بانک ملی ایران آقای محمود خاوری و فرارادانش به کانادا ... فراموش نشده است و در افکار عمومی زنده است، ولی در اینجا لازم است که ما نه تنها دشمنان درون کشور، بلکه راهزنان جهانی را بشناسیم و در این جنگ روانی به همدست جیره مواجب بگیر آنها بدل نشویم. اسناد پاناما ابزاری برای مبارزه امپریالیستها با یکدیگر شده است. انتشار این اسناد بیشتر در تحت نظارت آمریکا و اسرائیل و انگلستان بر ضد سایر ممالک امپریالیستی و ممالک مخالف آنها صورت می گیرد. آنها در یک جنگ روانی جهانی در پی کسب امتیازات و جلب سرمایه های کثیف در جهان در زیر نظارت خودشان هستند. آنها با جعل سند و تبلیغات هدایت شده می خواهند به مقاصد سیاسی خویش نیز دست پیدا کنند و مانند یک غریب بر بالای سر همه ظاهر شده و موجب ترس و ارباب مخالفان خویش در جهان شوند. پولشویی، ثروت اندوزی مافیائی، قاچاق و ... بخشی تفکیک ناپذیر از نظام سرمایه داری است. برای نابودی آنها باید نظام سرمایه داری را نابود کرد.

نکات قابل تاملی در زندگی...

در خارج از کشور در مذاکرات مشترک میان رهبران سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و جبهه ملی ایران برای یافتن راه حل نهائی به خاطر غلبه بر بحران انشعاب در کنفدراسیون جهانی بوده متأسفانه موفق نبود.

برای خوانندگان توفان این پرسش مطرح می شود که به چه دلیل حزب کار ایران(توفان) برای رفیق نعمان حساب جداگانه ای باز کرده است، در حالیکه در سالهای اخیر چندین نفر از دبیران کنفدراسیون جهانی در گذشته اند و حزب کار ایران(توفان) از این مبارزان تنها در فیس بوک حزب تجلیل به عمل آورده است؟ ناگفته برای بسیاری از مبارزان قدیمی روشن است که حزب کار ایران(توفان) با بسیاری از نظریات رفیق نعمان به ویژه تا آنجا که به بررسی گذشته جنبش کمونیستی ایران و جهان مربوط می شد و یا با نظریاتی که وی مدافع آن بود، چه در دوران فعالیتش در درون "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و چه در زمانی که از سازمان انقلابی جدا شد و با گروهی به نام "کادر ها" که دارای نظریات نا همگون و ناسازگار بودند، همراهی کرد، موافق نبود.

ولی علیرغم ... ادامه در صفحه ۵

انقلاب کبیر اکتبر ناقوس مرگ دنیای سرمایه داری و تولد دنیای نوین بود

نکات قابل تاملی در زندگی...

این اختلافات، حزب ما همکاری خویش را با این رفیق در زمینه های گوناگون ادامه داد و لازم می داند در این راستا به نکات برجسته ای از زندگی سیاسی وی اشاره کند که حزب ما در فعالیت مبارزاتی این رفیق با آن روبرو بوده است و ذکر آنرا آموزنده می داند.

رفیق پرویز نعمان، کلیمی بود و دقیقاً همین وابستگی دینی خانوادگی، یکی از نکات برجسته ای است که در تمام دوران فعالیت مبارزاتی این رفیق از اهمیت ویژه ای برخوردار است و به ویژه امروز باید به آن تکیه نموده آنرا برجسته کرد.

رفیق پرویز نعمان عضو "سازمان جوانان حزب توده ایران" بود و در زمان بروز رویزیونیسم در شوروی و "حزب توده ایران" از این حزب رویزیونیستی با خواست و انگیزه مبارزه بر ضد رویزیونیسم و دفاع از مارکسیسم لنینیسم جدا گردید و از طرف "سازمان انقلابی حزب توده ایران" برای آشنائی با نظریات رفیق مانو تسه دون و تجارب انقلاب چین و آموزش نظامی به چین اعزام شد.

رفیق نعمان برخلاف کسانی که بدون آشنائی با گذشته پرافتخار جنبش کمونیستی ایران، بی مسئولیت و غیر علمی و بی محابا شمشیر دشمنی با ماتریالیسم تاریخی را از نیام بر می کشیدند و دشمنی دیرینه خویش را با جنبش کمونیستی ایران در زیر نقاب "انقلابی" ابراز می داشتند، تلاش داشت با تفسیر خودش از زاویه چپ به فعالیت‌های گذشته "حزب توده ایران" برخورد کند تا مرز مبارزه با اشتباهات "حزب توده ایران" و یا هر آنچه وی حداقل به عنوان "اشتباهات" این حزب تلقی می کرد، با هجوم ضد کمونیستها و نادانان تاریخ جنبش کمونیستی ایران مخدوش نشود. وی یک بار به رفقای حزب کار بیان کرد که من خودم را مدیون "حزب توده ایران" می دانم. کسانی که با تاریخ ایران آشنا نیستند، نمی دانند که یک یهودی ایرانی که سالها در جامعه مذهبی ایران تحقیر شده بود و همواره در پی کتمان دین واقعی خویش بود، در چه شرایط روحی سختی در ایران زندگی می کرد. کناره جوئی، فرار از تماسهای غیر ضروری، در درون اقلیت دینی زندگی کردن و فضای پنهان و کتمان کاری را بر روی گوشت و پوست خود حس کردن، به چه مفهوم بود. ترس از آزار و اذیت و فضای مسموم چون بار سنگینی بر دوش من فشار می آورد، یهودی بودن به منزله منفرد بودن و دوری از زندگی اجتماعی بود که دیگر مردمان در آن آشکارا، با فراغ بال شرکت می کردند. در این دوره من با توده ای ها آشنا شدم و کمونیسم را پذیرفتم و در درون حوزه ها در کنار رفقای قرار گرفتم که ملاک برخوردشان به من سیاسی و کمونیستی بود و نه دینی. من برای نخستین بار در تاریخ زندگیم **هویت واقعی** یافتم و خودم را پیدا نمودم. من هویت و

اعتماد بنفس و آگاهی خویش را مدیون "حزب توده ایران" هستم. من در درون این حزب ایرانی شدم، هوادار طبقه کارگر گردیدم و دین یهودی برایم به عنوان یک سرنوشت غیر قابل تغییر و تاریخی باقی ماند. من در این دوران بود که از انزوا به در آمدم و با آغوش باز انقلابی جامعه روبرو شدم. فعالیت حزبی برای من چراغ رهائی و روشنائی از بندهای تعصبات دینی و فضای تنگ و تاریک آزار و اذیت متعصبان و نادانان بود. من دیگر یک نفر منفرد نبودم، در کنار ده ها هزار نفر دیگر قرار داشتم و همسرنوشت با همه آنها بودم.

رفیق نعمان به این ایدآل خویش وفادار ماند و تا زنده بود بر ضد صهیونیسم اسرائیل مبارزه کرد و در کنار خلق فلسطین قرار داشت. اسرائیلی ها بسیار تلاش کردند تا نظر وی را در سفری که وی به اسرائیل برای دیدن کیبوتصهای اسرائیلی کرده بود، که تحت نام تحقق سوسیالیسم جا می زدند، جلب کنند، ولی وی حاضر نشد با آنها همکاری نموده و سیاست تجاوزکارانه و اشغالگرانه آنها را مورد تأیید قرار دهد. حضور رفیقی کلیمی در سطح دبیران کنفدراسیون در عین حال بیان سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی کنفدراسیون جهانی است که بدور از تعلقات مذهبی، برنامه سیاسی اجتماعی خویش را به پیش می برد. حضور پرویز نعمان در کنار سایر اعضای دانشجوی کنفدراسیون جهانی که به ادیان دیگری از جمله مسیحی، زردشتی و حتی بهائیان سیاسی-انقلابی و نه ضد انقلابی- غیر سیاسی" تعلق داشتند، گویای سکولار بودن کنفدراسیون و اعتقاد این سازمان دموکراتیک از همان آغاز پیدایش خویش، به جدائی دین از حکومت بود. کنفدراسیون این باور عمیق خویش را شخصا اجراء و تجربه می کرد. یک رفیق یهودی ضد صهیونیست می توانست تا عالیترین مقام این سازمان ارتقاء یابد و زمام امور رهبری این سازمان را در دست داشته باشد و از حمایت و اعتماد عمومی همه اعضاء این سازمان برخوردار باشد.

رفیق نعمان یکی از دبیران سابق کنفدراسیون بود که برای تجلیل از جشن بزرگداشت پنجاهمین سالگرد برپائی کنفدراسیون جهانی به تلاش دست زد و بسیار در این زمینه فعالیت کرد، زیرا بر این نظر بود که باید از مبارزات نسل گذشته و خدماتی که برای ارتقاء سطح آگاهی جنبش و پیشرفت مبارزات مردم ما کرده است، تجلیل کرد. وی علیرغم اینکه در بستر بیماری قرار داشت و توان راه رفتن نداشت، از فعالیت فکری و عملی تا آن حد که در توانش بود فروگذار نکرد.

پیمای که وی برای این مراسم تاریخی ارسال کرد و در اسناد مراسم ۵۰ سالگی برپائی کنفدراسیون برای همیشه در تاریخ ایران ثبت است، سندی تاریخی و پر ارزش است و ما مجدداً به انتشار آن اقدام می کنیم:

رفقا، دوستان و آشنایان گرامی!

از اینکه نمی توانم به سبب بیماری در مراسم تجلیل از پنجاهمین سالگشت تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در کنار شما باشم، متأسفم. ولی اعتقاد راسخ دارم که شما رفقای که سنگر مبارزه را تا به امروز ترک نکرده اید، از دستاوردهای بزرگ مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی یک نسل دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، به خاطر رهائی مردم ایران از ستم و استعمار، به همانگونه که شایسته آن است، تجلیل خواهید کرد.

گرچه با پاهای متورم امکان حرکت از من سلب شده است و در بستر بیماری قرار دارم، ولی مطمئن باشید که قلبم برای شما می تپد و در این سنگر مبارزه خود را در کنار شما حس می کنم.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی متعلق به کسی نیست، متعلق به همه ماست، فعالیت آن بخشی از مبارزات طولانی مردمی میهن ما، برای سربلندی و آزادی و استقلال میهنمان ایران بوده است که از انقلاب مشروطیت تا به امروز ادامه دارد.

نسلهای گذشته ی ایران آرمانپرستانه در راه کسب این اهداف، خون ریخته و از جان خود گذشته اند تا نسلهای بعدی بتوانند آزادتر زندگی کنند. ما و نسل آینده باید بتوانیم بار عظیمی را که آنها مسئولانه حمل کرده و بر شانه ما نهاده اند، به سر منزل مقصود برسانیم. ما با الهام از شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" این مبارزه را، تا فرجام نهائی ادامه خواهیم داد. و این وظایف و تعهدات مردمی را به آیندگان می سپاریم تا از آن دفاع کرده و در خدمت به مردم تکامل دهند. در خاتمه برای همه شما آرزوی پیروزی و موفقیت می کنم و به نوبه خود از زحمات فراوان کمیته برگزاری این مراسم صمیمانه سپاسگزارم.

پریز نعمان

آکسفورد انگلستان ۲۵/۱۲/۲۰۱۲

پیام پاره ای از دبیران سابق کنفدراسیون جهانی:

در سوگ رفیق پرویز نعمان

امروز با اندوه فراوان آگاه شدیم که رفیق و همزم ما پرویز نعمان دبیر سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بعد از یک بیماری طولانی در انگلستان به درود حیات گفت.

پرویز نعمان یکی از اعضاء، فعالان و رهبران کنفدراسیون جهانی و عضو سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (فرانسه)، فلورانس، رم (ایتالیا) و آخن (آلمان فدرال) بود. وی در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) وظیفه دبیری کنفدراسیون جهانی در بخش فرهنگی را در چهارمین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در شهر کلن (آلمان غربی) پذیرفت و در جهت ادامه در صفحه ۶

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند.
صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است**

نکات قابل تاملی در زندگی...

پیشرفت و تقویت مبارزات کفندراسیون جهانی فعالیت نمود. وی به علت مبارزات دموکراتیک، ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خویش در سال ۱۹۶۶ از فرانسه اخراج شد. رفیق پرویز نعمان در زمینه هنری نیز فعال بود و در رشته امور فیلمبرداری و سینمایی تحصیل کرده بود.

پرویز نعمان یکی از مبارزان قدیمی راه دموکراسی، آزادی و استقلال ایران بود. بدون تردید، درگذشت وی ضایعه‌ی برای جنبش ضد امپریالیستی، دموکراتیک و ضد استبدادی مردم ایران است.

ما دبیران پیشین کفندراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه‌ی ملی) با ابراز همدردی و تسلیت به خانواده‌ی او، اعضای جنبش بزرگ کفندراسیون جهانی، و همه‌ی مبارزان راه استقرار آزادی و دموکراسی و تحقق حقوق بشر در ایران، یاد این رفیق مبارزه را زنده می‌داریم.

جمعه ۱۵ آپریل ۲۰۱۶ / ۲۷ فروردین ۱۳۹۵

دبیران پیشین کفندراسیون:

فریدون علم/جمشید انور/منصور بیات زاده محسن رضوانی/ناصر شیرازی/داود غلام آزاد کاظم کردوانی/جابر کلیبی/فریدون منتقمی/سعید میرهادی/بهمن نیرومند.

به مناسبت درگذشت دو تن از دبیران سابق کفندراسیون جهانی فرامرز بیاتی و پرویز نعمان و گرامیداشت یادشان، مراسمی در تاریخ یکشنبه ۱۵/۰۵/۲۰۱۶ ساعت ۱۶ در شهر فرانکفورت در همان خانه سنتی جوانان (یوگند هربرگر) که کنگره های کفندراسیون در آن برگزار می شد، برگزار می شود.

تریبونال یوگسلاوی...

ایست و چگونه اهدافی را در پیش دارد. در سال ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان ملل - که مجمع عمومی آن - بنابر مصالح امپریالیست ها که دو سال پیش به تجزیه یوگسلاوی دست زده بودند، مخلوق غیر قانونی « دیوان کیفری جهانی برای یوگسلاوی » (ICTY) را برای جهانیان به ارمغان آوردند که چهارچوب قضایی و کیفری مرسوم سازمان ملل را منفجر کرده و حتی اختیارات حقوقی و کیفری کشورهای جداگانه را مورد تهدید قرار می دهد. طبق منشور سازمان ملل متحد تنها ارگانی که نقش حقوقی و قضایی داشته و می تواند حکم صادر کند، «دیوان داورى بین المللی» لاهه است. و باز هم طبق همین منشور و حتی منشور خود «دیوان داورى بین المللی» لاهه در این دادگاه تنها اعضاء رسمی سازمان ملل یعنی دول عضو و نه افراد، حق شکایت و رسیدگی به جرایم مطروحه را دارند. دادگاه جنایی و محکومیت متهمین به هیچ وجه من الوجهی در چهارچوب وظایف سازمان ملل نبوده و نباید باشد. این امر مختص خود کشورهای عضو است وگرنه دخالت در امور داخلی کشورها و برخلاف اصول و موازین سازمان ملل است. «تریبونال» بدعتی تازه است و متأسفانه بیشماری از کشورهای جهان (چه وابسته و

امپریالیستی و یا معدود «گروه ائتلافی» از سوی کشورهای خواهان جنگ و تابعان امپریالیسم، بدون توافق سازمان ملل موافقت کرد و «تجاوز انسان دوستانه» را به خاطر حفظ امنیت و صلح در جهان و برقراری روابط «سالم دموکراتیک» و «کسب آزادی» در کشورهای مورد حمله و تجاوز، مجاز دانست.

«تریبونال یوگسلاوی»، عامل مهم پیاده کردن این افکار و دربارکن حملات و تجاوزات نوین امپریالیسم بود و هست. این بیدادگاه یوگسلاوی از



آغاز فعالیت خود کاملاً بکطرفه تقریباً همه متهمین غیر صربى را به بهانه های گوناگون از بازجویی و ادعای اتهام معاف کرده و گروه گروه روانه خانه هایشان ساخت. در حدود ۳۰۰ فقره از این نوع اتهامات وجود دارد که تریبونال چشم خود را بر آن بسته است. از آن جمله اند ستاره درخشان کرواتى نیمه فاشیستی به نام «آنته گوتوینا» (Ante Gotovina) مربی نیروهای اجبر شده عضو لژیون خارجی و فرمانده نیروهای ارتش کروات در «کرایناى جنوبى» (Sud Krajina) و هم چنین «ملادن مارکاج» (Markac Meladen) فرمانده دسته ویژه پلیس کروات که هر دو علیرغم وجود دلایل کافی مبنی بر آدم کشی و قساوت ضد انسانی آنان، طبق دستور قضایى اول دادگاه آزاد شدند.

در همین سالهای بعد از ۱۹۹۲ بود که ارتش کروات با شرکت و رهبری «فرانیو توچمان» (Franjo Tudjman) - رئیس جمهور کروات بین سالهای ۹۰ تا ۹۱) «عملیات

چشم امید دوخته به امپریالیست ها و چه تحت فشار و شانتاژ آنان) به زیر آن امضای خود را گذاشته اند. این تریبونال قلابی یوگسلاوی در برابر خود تنها یک وظیفه اساسی را قرار داد و آن محکوم ساختن همه آنانی اند که در برابر تجاوز و جنگ جنایتکارانه به یوگسلاوی و فروپاشی وحدت آن به مقاومت جدی برخاسته بودند. حال چه از لحاظ جزایی مجرم واقعی بوده و یا بی گناه باشند، روشن است که عمدتاً سیاستمداران صرب در این مقوله می گنجیدند. تجزیه امپریالیستی یوگسلاوی و تشکیل سه کشور کروات، اسلوونی و سپس بوسنی هرزه گوین به دست امپریالیستها و عمدتاً آلمان که مورد توافق همه نیروها و احزاب تازه پای ناسیونالیست کرواتى، بوسنی و مسلمانان دو آتشه بود، هم چون آتشی شد که به جان خلق ها و ملت های یوگسلاوی از دست رفته افتاد و سرانجام به جنگ های داخلی یوگسلاوی (بین سالهای ۹۱ تا ۹۵) انجامید و جنایات بیشماری را با خود به همراه آورد که تقریباً همه نیروها کم و بیش در آن شرکت داشتند. این بیدادگاه مجازات جنایات جنگی همان طور که اشاره رفت، وظیفه اش تیره همه جانیان فاشیست و شبه فاشیست، همه دست اندرکاران خرابکار، مزدور و طرفدار غرب بود و با نسبت دادن مخالفان تجزیه و جنگ به القاب گوناگون از جمله «دیکتاتور»، «جانی» و حتی هیتلر نوم (به عنوان نمونه حضرت آقای «هانس ماگنوس انتسنبرگر» (Hans Magnus Enzenberger) نویسنده و شخصیت ادبی «چپ» آلمان، شرایط روانی حمله به یوگسلاوی را فراهم ساختند. درست در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۹۹، «ناتو» به خاک یوگسلاوی حمله کرد و به بمب باران هوایی مناطق مسکونی، بیمارستانها، مدارس، پل ها و (برخلاف ضوابط و پیمانهای جهانی)... پرداخت. این جنایات با مجوز «قانونی» همین تریبونال و با نقشه آماده شده و جاده سازی «ناتو» و «سیا» برای آماده کردن افکار عمومی با تغییر منشور و اصول اولیه سازمان ملل و حقوق بشر مندرج در آن صورت پذیرفت. اغراق نیست اگر بگوئیم اکثر تجاوزات امپریالیستی از آن به بعد که با هدف ایجاد «نظم نوین جهانی» به وقوع پیوست؛ (افغانستان، عراق، لیبی) بر پایه طرح ریزی تئوریک عناصر فکری زیر انجام پذیرفتند:

۱- مرزهای کشورهای جهان (به خوان کشورهای ضعیف) در جهان گلوبال کنونی نقش چندانی را بازی نمی کنند.

۲- حق تعیین سرنوشت ملل معلق شده و تنها منحصر به کشورهای امپریالیستی می گردد. هیچ «دیکتاتورى» حق و اجازه ندارد مردم کشور خویش را «تحت ستم» قرار دهد. چگونگی این «دیکتاتورى» و «ستم» را نیز خود امپریالیست ها تعیین می کنند.

۳- در کنار جنگ های تجاوزگرانه گذشته، جنگ های **مدرنی**؟ پدید آمده اند که در نهاد

خود «انسانی» اند، برای آن که «دموکراسی، حقوق بشر و آزادی» را برای «ملت تحت ستم دیکتاتور» به ارمغان می آورند. این ها جنگ های «انسان دوستانه و هومانیته» اند.

۴- چنانچه سازمان ملل در برابر این «اهداف انسانی نوین» مقاومت کرد و به آن روی خوش نشان نداد، می توان با تغییر رژیم و سرنوشتی «دیکتاتور» ها به دست تنها برخی از کشورهای

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS

توفان» (operation sturm) را آغاز نمود که در نتیجه آن بین ۱۷۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر صرب های منطقه «کراینا» (Krajina) از سرزمین خود آواره گشتند. دادگاه امپریالیستی یوگسلاوی پس از «رسیدگی» این عملیات را مجاز و محق تشخیص داد. بیشماری از مجریان مورد اتهام (مسلمان و کروات) برخلاف متهمان صرب به دادگاه های محلی ارجاع شدند..... ادامه در صفحه ۷

حاکمیت رویونیسم، دیکتاتورى بورژوائى است و نه دیکتاتورى پرولتاریا

تریونال یوگسلاوی...

علیرغم انتقاد از سوی بیشماری صاحب نظران مبنی بر یک طرفه بودن این دادگاه و عدم صلاحیت آن (می توان به چند کتاب از "آکساندر دورین" (Alexander Dorin) که در مورد این دادگاه نوشته شده رجوع کرد) تاکنون بیشماری از صرب ها به زندان افتاده و به میز محاکمه کشانده شده اند. سرشناس ترین آنان "اسلوبودان میلووویچ" (Slobodan Milosovic) است که نه تنها به حبس ابد محکوم گشت، بلکه علیرغم خطر مرگ (به خاطر بیماری شدید قلبی او) از مداوای وی جلوگیری گشت تا به

آن حد که تقاضای معالجه در روسیه را نیز دادگاه امپریالیستی نپذیرفت و سرانجام او را در زندان به دست مرگ سپردند. طبق تحقیقات "ویکی لیکس" (Wiki Leaks) بین زندان و دولت آمریکا بطور مرتب اخبار راجع به وضع مزاجی سلامتی و مداوای میلووویچ مبادله می گشته است. لازم به یادآوری است که دولت آمریکا دادگاه کیفری جهانی را به رسمیت نمی شناسد و بارها اعلام داشته چنانچه یک تبعه آمریکائی را در این دادگاه محاکمه کنند، ارتش آمریکا به خاک هلند حمله کرده و تبعه خود را از دست این دادگاه به در می آورد.

میلووویچ در دادگاه، با شهامت و با جسارت به افشای امپریالیسم و جنگ طلبی آن به افشای "ناتو" و جنایات آن و نقش خرابکارانه ناسیونالیست های گوناگون پرداخت؛ با وجود آن که خطر نابودی و مرگ را به عیان می دید. او هرگز کمونیست نبود. آن زمان که عضو حزب کمونیست یوگسلاوی بود، طبیعتا به دنبال «خط سوم» "تیتو" روان بود. او مخلوق شرایطی بود که در آن «سوسیالیسم تیتوئی» رشد یافت.

میلووویچ، از یک سو تحت تأثیر ایده وصلت

سوسیالیسم با اقتصاد بازار و گشایش به سوی غرب بود و از سوی دیگر تحت تأثیر و نفوذ «راه سوم» و عدم وابستگی به بلوک ها و با تحمیل و زور مراکز قدرت جهان امپریالیستی و بویژه آمریکا به مخالفت برخاست. او در برابر فشار سرمایه مالی جهانی و بویژه "صندوق بین المللی پول" (IMF) مقاومت کرد و آن جا که او قصد داشت وامی را که از این صندوق گرفته بود، به منظور پرداخت حقوق معلمان و کارمندان به کار برد و نه اهداف نئولیبرالی. فشار مرگبار آنان را حس کرد ولی تن نداد و زیر بار تحکم آنان نرفت. میلووویچ که شیفته آشتی سوسیالیسم و سرمایه داری (این رویای فریب کارانه خرده بورژوازی) بود؛ هرگز به دان نرسید، ولی قربانی اعتقاد خود به استقلال کشور و مردم خویش، قربانی مقاومت جسورانه اش در برابر زور و تحمیل امپریالیست ها و ایمانش به «راه سوم» خود گشت.

"کاترین شوتس" (Catrin Schuetz) که عضو تیم مدافعان میلووویچ بود، در کتابی تحت عنوان «نابودی یوگسلاوی- اسلوبودان میلووویچ به متهمان خویش پاسخ می دهد»، منتشره ۲۰۱۴ چاپ چهارم (Die Zerstörung Jugoslawien-) Slobodan Milosovic antwortet seinen Anklägern) بخش عمده نقل قولهای این نوشته از این کتاب و بخش دیگر از روزنامه «یونگه ولت» (Junge Welt) آورده شده اند - درباره میلووویچ چنین می گوید: «اسلوبودان میلووویچ در برابر دادگاه ICTY خود از خویش دفاع کرد. او از آن جا که تریونال را به مثابه وسیله قدرت سیاسی تشخیص داد و اتهامات به خود را سیاسی و نه قضایی ارزیابی کرد؛ از خود نیز از طریق سیاسی دفاع نمود. میلووویچ نیز نظیر گئورگ دیمیتروف نه تنها از خود، بلکه از خلق خویش و از

حقیقت دفاع کرد. او از محاکمه خویش استفاده نمود تا "ناتو" را به پای میز اتهام بکشاند، تا نقش آلمان را در نابودی یوگسلاوی متحد نشان داده و دخالت مرگبار آمریکا را اثبات نماید».

آخرین حکمی که دادگاه لاهه با رای دو بر یک در مورد تبریته "وایسلاو ش شی" (Vojislav Šešelj) سیاستمدار صرب که به مدت ۱۲ سال به عنوان یک "ناسیونالیست جنگ طلب و مشوق آدمکشی و جنایات برای صربستان بزرگ" در زندان به سر می برد و آنهم به جرم خطابه های آتشینش در دفاع از صربستان، نشان می دهد این دادگاه تا به چقدر بی اعتبار بوده و تصمیماتش بر اساس مصالح سیاسی روز تعیین می شود. روزنامه های آلمان بر خلاف روزنامه های فرانسه در انتقاد به این حکم دادگاه لاهه، به درستی نوشته اند که در محاکمات مربوط به "جنایات جنگی" نمی شود سخنرانی ها را از عملیات نظامی جدا ساخت. در اینجا قاضی نباید به دنبال شواهد قتل بگردد بلکه باید به مجموعه و کل سیاست جنایتکارانه جنگی نگاه کند و جزء را در پرتو کل مورد بررسی قرار دهد. ولی نشریات سازمان داده شده امپریالیسم آلمان فراموش می کنند که بگویند این نوع رای دهی مجموعه دستگاه قضائی لاهه و انگیزه های سیاسی و عوامفریبانه آن را مورد تردید از همان روز نخست قرار داده است. اگر جنایت جنگی و نسل کشی صورت گرفته است با دست امپریالیسم، با اعزام مزدوران نازی و تسلیحات صادره شده در آلمان شرقی صورت گرفته است. دادگاه کیفری جهانی ابزار استعمار و زخنه گری و فشار امپریالیسم جهانی است.

(مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ منتشر شد)**آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)**

بیانیه حزب کار ایران (توفان) بمناسبت اول ماه مه فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران سراسر جهان/چاره کارگر وحدت و تشکیلات است/ به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر.یادی از ابوالقاسم لاهوتی/ گشت "نامحسوس" ارگانی برای سرکوب و ارباب زنان/ برنی سندرز و انتخابات رئیس جمهوری در آمریکا/ قاتل واقعی "ستایش"ها جمهوری اسلامی است!/ اقدام ارتجاعی محمود عباس علیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین

به مناسبت سی و دومین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق توفیق ادیب این سمبل مقاومت که به تاریخ جاودانه زحمتکشان انقلابی ایران پیوست گشت و گذاری در فیسبوک

توفان الکترونیک شماره ۱۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ - ۲۰۱۶

www.toufan.org

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm
<https://twitter.com/toufanhezbkar>
<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
 سایت آرشیو نشریات توفان
 توفان در توئیتر
 توفان در فیسبوک
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 194 may 2016

نکات قابل تاملی در زندگی پرتلاش پرویز نعمان، دبیر سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

رفیق پرویز نعمان دبیر سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در ۲۷ فروردین (۱۵ آوریل ۲۰۱۶) در انگلستان بعد از یک بیماری طولانی به درود حیات گفت. پاره ای از هیات دبیران سابق کنفدراسیون جهانی پیامی را که در زیر می بینید، در تجلیل از مبارزات وی منتشر کردند. قبل از درگذشت وی، فرامرز بیانی دبیر سابق کنفدراسیون جهانی نیز به صورت ناگهانی در تهران به درود حیات گفته بود. فرامرز بیانی یکی از دبیران سابق کنفدراسیون جهانی و یکی از نمایندگان حاضر جبهه ملی ایران... ادامه در صفحه ۴

تریونال یوگسلاوی دروازه عبور تجاوزات، ناتو“ و امپریالیسم است

چنانچه انتظار می رفت در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۱۶ (یعنی ۱۷ سال پس از حمله و بمباران یوگسلاوی از سوی، ناتو) «دیوان کیفری جهانی برای یوگسلاوی (ICTY) وظیفه ای را که امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم امریکا به عهده این دادگاه نهاده بودند، به خوبی انجام داد. "رادوان کاراچچ" (Radvan Karadzic) – رئیس جمهور اسبق بوسنی (بین سالهای ۹۰ تا ۹۵ میلادی) را به ۴۰ زندان به جرم «نسل کشی، جنایت جنگی و جنایت بر علیه بشریت» محکوم نمود.

«از همان آغاز محاکمه، این دادگاه درگیر اختلافات شدید تا سر حد استعفای یکی از قضات، مبارزات و دسیسه های درونی، عدم وجود یک تفسیر معین و روشن در مورد مفهوم نسل کشی و غیره بوده است» (مجله SZ شماره ۱۹، سال ۲۰۱۴ پیوست روزنامه زود دویچه تسایونگ در روزهای جمعه). کاراچیک همانند میلوسویچ طرفدار حفظ یوگسلاوی متحد و واحد بود و با هرگونه جدایی ملت های متشکله و متحد در آن مخالفت می نمود و درست همین امر است که سبب دردرس برای او، دشمنی و ستیز، ناتو“ و امپریالیست ها با وی گشت. هدف ما در این جا این نیست که نقش وی را در جنایات ناشی از تلاشی یوگسلاوی که از سال ۹۱ و اعلام جدایی رسمی کرواسی و اسلوونی و تشکیل در دولت مجزا آغاز گشت، بررسی کنیم. اینها معلولی از آن علت کذایی یعنی دفاع امپریالیست ها در امر وحدت یوگسلاوی و تجزیه آن به چند کشوری بود که تقریباً همگی به جای همزیستی و صلح گذشته کینه و دشمنی را پیشه خود گرفتند. بررسی علمی تنها می تواند تاریخی و بر اساس وقایع اتفاق افتاده از درگیری ها و شروع جنگ در یوگسلاوی باشد که در نتیجه تجزیه و جدایی این دو بخش از خاک یوگسلاوی و با تحریک و دسیسه امپریالیست ها به ویژه آلمان صورت پذیرفت. همه نیروها و احزاب ناسیونالیستی کهنه و عمدتاً تازه پای بوسنی، کروات، مسلمان و حتی بخش کوچکی از ناسیونالیست های صرب به سرعت و با جدیت تمام بوق در شیپور تجزیه زدند و تشکیل دولت های خود را در برنامه خویش گنجانند. این دولت ها علی القاعده از ۲ یا ۳ ملیت (صرب، کروات، بوسنی) و با اکثریت یکی از آنان (مثلاً در کروات صرب ها ۱۲ درصد و کروات ها ۷۸ درصد و در بوسنی هرزه گوین که یکسال بعد یعنی ۱۹۹۲ رسماً تشکیل شد، بوسنی ها ۴۹ درصد، صرب ها ۳۱ درصد و کروات ها ۱۷ درصد کل جمعیت) تشکیل شده اند. سیستم متداول سابق مبتنی بر توافق سیاسی، جای خود را به سیستم رأی بر اساس اکثریت و تبعیت اقلیت از اکثریت سپرد و نتیجه ی آن، تحمیل نظرات (به ویژه تجزیه طلبی)، خشونت و تهاجم و سرانجام جنگ داخلی بود. کاراچیک در صحبت خود با یکی از صاحب نظران چپ آلمان "گرد شومان" (Gerd Schumann) در پاییز ۱۹۹۰ چنین می گوید: «سه ملت کاملاً متساوی الحقوق وجود دارند (منظور همان کروات ها، بوسنی ها و صرب ها هستند) هیچ یک از آنان حق ندارد سرنوشت دیگری را تعیین کند. فرض کنیم که هم اکنون پشت این میز سه شخص با حقوق متساوی نشسته اند. دو نفر از آنان تصمیم می گیرند که خود را با هم از پنجره به بیرون اندازند. آن ها به تو می گویند ما می پریم و تو هم باید با ما بپری. حال آنکه تو نمی خواهی. مشکل کنونی ما همین است».

حال به بینیم که این تریونال امپریالیستی چه صیغه ... ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادها خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany